علیرضا هاشمی‌نژاد[1]

نگاهی به پژوهش در مبانی نظری خوشنویسی در پنجاه سال اخیر[2]

چکیده

مباحث نظری خوشنویسی را پژوهش مبتنی بر تأمل، تفکر و روش‌های شناخته‌شده در ماهیت و فلسفهٔ خوشنویسی، زیبایی‌شناسی و تحلیل سبک‌شناسی و شیوه‌شناسی و بنیادهای تاریخی خوشنویسی می‌دانیم. در پژوهش‌های بومی در حوزهٔ خوشنویسی، در پنجاه سال اخیر، غفلت از پرداختن به مباحث نظری کاملاً مشهود است. بیشترین پژوهش‌ها در دورهٔ مذکور در ادامهٔ سنت تاریخ‌نگاری و تذکره‌نویسی در تاریخ خطوط و معرفی خوشنویسان بوده است، البته نه از منظر پدیدارشناسی و تحلیل. البته تفاوت عمدهٔ رویکرد پژوهشی در حوزهٔ خوشنویسی در نیمهٔ اول قرن تا نیمهٔ دوم هم گرایش به جنبه‌هایی چون ماهیت و فلسفهٔ خوشنویسی، زیبایی‌شناسی و تحلیل سبک‌شناسی و شیوه‌شناسی و بنیادهای تاریخی خوشنویسی است، هر چند در آنها استنباط نادرست از مفاهیم مبانی نظری و زیبایی‌شناسی نیز وجود دارد. بنابراین، تبیین ساختار مبانی نظری خوشنویسی برای عدول از این انحراف ضرورت اجتناب‌ناپذیر دارد.

کلیدواژه‌ها: خوشنویسی، نقد پژوهش، دوران معاصر، مبانی نظری

مقدمه

خوشنویسی، با همهٔ جایگاهی که در فرهنگ و هنر ایران دارد، هنوز به‌درستی شناخته نشده است. با اینکه از جمله هنرهای سنتی ایران است که بیشترین رساله‌ها تا پیش از دوران جدید در باره آن نوشته شده است، اما در یکصد سال اخیر نسبت به معماری و نگارگری و سفال کمتر مورد توجه پژوهشگران هنر قرار گرفته است. در هر حال، در یک قرن اخیر، آثاری در زمینه‌های مختلف شناخت خوشنویسی تألیف شد. در یک بررسی کلی، تاریخ معاصر پژوهش در خوشنویسی را از نظر رویکرد کلی می‌توان به دو دوره، از ۱۳۰۰ تا ۱۳۵۰ شمسی و پس از آن، تقسیم کرد. دورهٔ اول، رویکردِ غالب معرفی خطوط و خوشنویسان و به‌طور کلی تاریخ خوشنویسی است، و دورهٔ دوم، علاوه بر تاریخ مبانی نظری، شامل شناخت ماهیت خوشنویسی، فن‌شناسی، ابعاد حکمی، سیر تحول، قالب‌شناسی، ارتباط خوشنویسی با هنرهای دیگر و سبک‌شناسی نیز هست. این مقاله با انگیزهٔ بررسی حضور پژوهش در مبانی نظری و همچنین آسیب‌شناسی عدم توجه به این‌گونه پژوهش‌ها نوشته شده است. و همچنین اینکه نشان دهیم در پنجاه سال اخیر هم پژوهش بی‌حجت نبوده است. بنابراین، نخست نگاهی کلی می‌اندازد به ساختار پژوهش‌های عمده خوشنویسی در دورهٔ معاصر در ایران. پس از آن، وضعیت پژوهش در پنجاه سال اخیر در حوزهٔ مبانی نظری خوشنویسی بررسی و علت بی‌توجهی جدی و میزان توجه مورد نقد و بررسی تحلیلی قرار می‌گیرد. بی‌تردید، بررسی همه‌جانبهٔ موضوعاتی که اشاره شد حوصله‌ای بیش از یک مقاله می‌طلبد. بنابراین، در این مقاله، به اشاره‌های کلی بسنده می‌شود.

بحث و بررسی

ویژگی‌های پژوهش‌های ایرانی در خوشنویسی تا دهه پنجاه شمسی

اگر به فهرست پژوهش‌های انجام‌شده در حوزهٔ خوشنویسی در ایران نظری بیندازیم، در وهلهٔ اول، در

کمال تأسف با تعداد اندکی پژوهش روشمند روبه‌رو می‌شویم و ثانیاً متوجه می‌شویم که اکثریت این پژوهش‌ها با رویکرد تاریخی و بیان شرح حال خوشنویسان انجام پذیرفته است. احوال و آثار خوشنویسان بیانی اولین پژوهش عمده‌ای است که در حوزهٔ معرفی خوشنویسان ایرانی انجام پذیرفته است. بیانی، با استفاده از موقعیت شغلی خود و دسترسی به نتیجه‌های متعدد، تعداد کثیری از خوشنویسان و آثار آنان را معرفی کرده است. شیوهٔ او البته تا حدی نسبت به تذکره‌های خوشنویسی انتقادی بوده است. تأمل او در مورد بررسی انتقادی صحت و سقم برخی تاریخ‌ها و آثار ستایش برانگیز است؛ اما انگیزه و فرصت بررسی دقیق موضوعات را نداشته است و در برخی موارد به اشاره‌ای بسنده کرده است. بیانی، در علل پیدایش انواع خطوط، هرگز عوامل مؤثر فرهنگی و اجتماعی در پیدایش خطوط و همچنین مباحث نظری تحلیل روشمند ارائه نمی‌کند و وارد تحلیل تاریخ خوشنویسی نمی‌شود، زیرا اساساً اینگونه مباحث نه در تخصص ایشان بوده و نه اصولاً در بررسی‌های هنرهای سنتی ایرانی معمول بوده است. اما او از جمله آغازگران نقد خوشنویسی و ارزشگذاری کیفی آثار خوشنویسان است. در کتاب خود دربارهٔ کیفیت خطوط نظر می‌دهد، اما در مبنای ارزشگذاری «ذوق خود را حاکم شناخته و داوری سلیقهٔ شخصی را در آن کافی دانسته» است.[۳] و در واقع اوست که برای اولین بار درجات هنر هر کاتب و خطاط را در چهار مرتبه، متوسط، خوش، عالی و ممتاز تعیین می‌کند.[۴] اما مبنایی برای این طبقه بندی تدوین نمی‌کند. بیانی بخشی از اثر گرانسنگ خود، احوال و آثار خوشنویسان، را در سال ۱۳۴۴ منتشر می‌کند.

همچنین، آثار علی راهجیری، تاریخ مختصر خط و خوشنویسی (چاپ ۱۳۴۵) و تذکرهٔ خوشنویسان معاصر (چاپ ۱۳۴۶)، هرچند بخشی با عنوان تعریف خط دارد، اما وارد مبحث تعریف خوشنویسی نمی‌شود و روزنه‌ای به مباحث نظری خوشنویسی نمی‌گشاید.

پس از بیانی و راهجیری، اثر عمده‌ای که به خوشنویسی ایرانی می‌پردازد سیری در هنر ایران اثر آرتور پوپ و جمعی از پژوهشگران هنر ایران است. در این کتاب، در چند بخش به مباحث مرتبط با خوشنویسی پرداخته شده است، اما باز رویکرد تاریخی است. ولی با شیوه‌ای متفاوت و در آمیخته به نقد و تحلیل و ارائهٔ اسناد و مدارک تاریخی. پوپ، در خصوص نویسنده این مقالات که چاپ نهایی آن در سال ۱۹۶۷ منتشر شد، می‌نویسد: «دانشمندی که بتواند به‌تنهایی از عهدهٔ گزارش نسبتاً جامع و موثقی از خوشنویسی در ایران برآید یافت نشد... پس شیوهٔ دشوار تألیف گروهی تنها راه چاره می‌نمود... مسئولیت اصلی این فصل بر عهدهٔ آقای مینوی و دکتر اکرمن است... این فصل نخستین نوشته‌ای است که به بررسی نظام‌مند موضوع خوشنویسی در ایران پرداخته است...».[۵] بخش خوشنویسی در این کتاب شامل: کلیات تاریخی، اکرمن و مینوی،[۶] کتیبه‌های کوفی تزئینی بر سفالینه ها، ساموئل فلوری،[۷] کتیبه‌های تزئینی به خط نسخ، کراچکوفسکایا[۸] و کتیبه‌های عربی در ایران، گاستون ویت.[۹] در بخش کلیات آقای مینوی و اکرمن مطلبی می‌نویسند پر از اسناد و مدارک تاریخی اما فاقد روح تحلیلی خوشنویسی. او هر چند در حوزه ادبیات و تاریخ فرهنگ ایران صاحبنظر کم نظیری است، اما به‌عنوان نمونه اظهار نظر او در خصوص خط شکسته نشانگر عدم آگاهی از ماهیت خوشنویسی ایرانی است. او تحت‌تأثیر تصور کلی از دورهٔ قاجار، به‌عنوان دورهٔ زوال فرهنگی، خط شکسته را نیز این‌گونه معرفی می‌کند «نوعی نوشتار عصبی و شتابزده است که به‌آسانی به غرابت و بی‌قاعدگی می‌کشد و نشانه‌های هرچند اندک و نامشخص زوال فرهنگی و معنوی را آشکار می‌سازد».[۱۰] این نظر با هیچ معیار واقعی که از مطالعهٔ خط شکسته نشئت بگیرد سازگاری ندارد و صرفاً نشانهٔ تحلیلی است فارغ از شناخت ماهیت و حتی تاریخ پدیده، زیرا می‌دانیم که خط شکسته دوران اوج خود را پیش از دورهٔ قاجار طی کرده است. و البته که بی‌قاعده هم نیست. همچنین، در بخش کتیبه‌نویسی هم عنوان «کتیبه‌های تزئینی به‌خط نسخ» چندان دقیق نیست. البته ویراستار محترم عنوان می‌دارد که «لازمهٔ نوشتن آن (تاریخ خوشنویسی) داشتن صلاحیت و قابلیت استثنایی نیز خواهد بود. به‌نظر، بدیهی می‌نماید که حتی اظهارنظر عقیده‌ای تقریباً قطعی تنها از ایرانی‌ای ساخته

است که خود در این هنر دستی داشته و با سنت‌ها و قواعد آن آشنا باشد...».[11]

پژوهش مهم دیگری که در سال ۱۳۵۰ منتشر شد کتاب اطلس خط به‌قلم حبیب‌الله فضائلی است. نویسندهٔ این کتاب مهم نیز، همان‌طور که خود مدعی نیست، به مباحث نظری نمی‌پردازد و می‌نویسد: «چیزی که مرا بر این کار داشت آن است که مدتی خواهان کتابی جامع در این فن بودم. با اینکه کم و بیش در این باره کتاب‌ها و رساله‌ها پرداخته‌اند مع الوصف چنان‌که می‌خواستم نیافتم، زیرا طریقهٔ روشن و وثیقهٔ متقن نبود. پراکندگی موضوعات، مطالب متناقض نامگذاری‌های بیشمار خطوط هر جوینده را دچار دهشت و حیرت می‌ساخت، حتی خط‌شناسان در بسیاری از مباحث باختلاف سخن رانده و نمونه‌هایی از خط مخالف یکدیگر ارائه داده‌اند. به‌علاوه، در تعلیم انواع خطوط کتابی بسنده که ذوق هنرپژوهان را راهنما باشد تدوین نشده بود. لذا با خود گفتم اگر در این راه بضاعتم نیست ذوق و علاقه‌ام هست».[12] البته ایشان به پژوهش‌های سابق اشارهٔ مستقیم ندارد، اما اثر ایشان هم توجهی به مباحث نظری فلسفهٔ خوشنویسی، زیبایی‌شناسی و سبک‌شناسی تحلیلی ندارد. جالب توجه است که این آثار مهم همه در بین سال‌های ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۶منتشر می‌شوند.

در سال ۱۳۴۱، مجلهٔ هنر و مردم تأسیس و تعدادی از پژوهشگران حوزهٔ هنر در این نشریه مقالات مهمی در زمینه‌های مختلف هنری منتشر می‌کنند از جمله دربارهٔ خوشنویسی، و در مجموع از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۸ ۳۵ مقاله در حوزهٔ خوشنویسی در این نشریه منتشر می‌شود. یحیی ذکاء، محمدحسن سمسار، نجیب مایل هروی، خسرو زعیمی، عیسی بهنام، پرویز اذکایی، احمدگلچین معانی و... از نویسندگان این مقالات هستند. در این مجموعه در دو مقالهٔ عیسی بهنام و یحیی ذکاء اشارات تازه‌ای در ماهیت خوشنویسی ایرانی دیده می‌شود.

اثر دیگری که کمتر به آن توجه شده است کتاب سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان به‌قلم رکن الدین همایون فرخ است که در سال ۱۳۵۰ منتشر شد. او در این کتاب هدف خود را ریشه‌یابی خط دانسته و، ضمن اینکه پیدایش خط را به ایرانیان نسبت داده، پیدایش خوشنویسی اسلامی را هم به هنرمندان ایرانی نسبت می‌دهد.[13] این کتاب فارغ از تعصب حاکم بر آن حاوی اطلاعات مهم تاریخی در خصوص پیدایش خط و خوشنویسی است، و اولین نقد جدی بر کتاب سیری در هنر ایران اثر پوپ است هرچند با انگیزهای غیرعلمی.

ویژگی‌های پژوهش‌های خوشنویسی در پنجاه سال اخیر

پس از انتشار این آثار، تا دههٔ ۶۰، اثر مهمی در قالب در حوزهٔ خوشنویسی منتشر نشد. اما نکتهٔ مهم این است که رویکردهای مختلف در پژوهش‌های خوشنویسی تجربه شد. نویسندگانی همچون آیدین آغداشلو، مظفر بختیار و نجیب مایل هروی مقالات مهمی در این سال‌ها منتشر کردند. آغداشلو در مقالات «مقدمه‌ای بر خوشنویسی گذشته ایران» (۱۳۵۳) و «میرزای کلهر» در کتاب مرقعات خط (۱۳۶۶) رویکرد جدیدی بر تحلیل خوشنویسی ایران را بنیاد می‌گذارد. و بختیار هم در مقالهٔ «شکسته‌نویسی و شکسته‌خوانی» (۱۳۶۶) دربارهٔ خط شکسته برخی باورها را تغییر می‌دهد. در همین سال‌هاست که عباس عارف دو مقالهٔ «پایان خوشنویسی کلاسیک» و «خوشنویسی در غیاب نقد» را می‌نویسد، و با اینکه می‌توانست آغازگر نوعی نگاه متفاوت باشد در چنبرهٔ چالش‌های فردی گرفتار و از کلیت خوشنویسی غافل شد.

اما در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ به‌جز اثر مهم نجیب مایل هنری کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی (۱۳۷۳) اثر مهم دیگری در زمینهٔ مباحث تئوریک خوشنویسی منتشر نمی‌شود. مقالهٔ «خط و خطاطی» غلامحسین یوسفی که به دانشنامهٔ ایرانیکا هم راه یافت حاوی نکتهٔ ویژه‌ای نیست. البته فرهنگ واژگان خوشنویسی حمیدرضا قلیچ‌خانی اثر دیگری است که، هرچند حوزهٔ جدیدی را آغاز می‌کند، اما در تعریف اصطلاحات حاوی دستاورد جدیدی نیست.

در اوایل دههٔ ۷۰ هم در تاریخ و هم در حوزهٔ تعلیم خوشنویسی چند مقاله منتشر می‌شود، ازجمله «حسن وضع و حسن تشکیل» غلامحسین امیرخانی (۱۳۷۰)، و «خوشنویسی و تحولات آن در ایران» (۱۳۶۹)، که

هر دو اثر با اینکه انتظار می‌رفت آثار متفاوتی در حوزهٔ تعلیم و تاریخ خوشنویسی باشند اما چندان حرف تازه‌ای ندارند و حتی می‌شود گفت مطلب «خوشنویسی و تحولات آن در ایران» ناامیدکننده است. در همین دوره (از ۱۳۶۹ تا ۱۳۷۲)، چند مقاله از رامین ضیاء در حوزهٔ تاریخ خوشنویسی و مقالات عبدالرفیع حقیقت در تاریخ هنرهای ملی (۱۳۶۹) منتشر می‌شود، که، هرچند نوید فعالیتی تازه در حوزهٔ پژوهش‌های خوشنویسی را می‌دهد، اما در این مقالات با ساختار جدیدی در شناخت و نقد خوشنویسی در ابعاد گوناگون روبه‌رو نمی‌شویم، بلکه تنها تنظیم و تدوینی نو از اطلاعات موجود است.

اما اتفاق مهم انتشار مقالاتی در تبیین ماهیت خوشنویسی و تلاش در توضیح مبانی عرفانی خوشنویسی در اوایل دههٔ ۷۰ بود. مقالهٔ «سنت خوشنویسی» (۱۳۷۰)، که در واقع بخشی از پایان‌نامهٔ محمدعلی رجبی بود و «نگاهی به رسالهٔ آداب المشق میرعماد» (۱۳۷۰)، اثر محی‌الدین حسین الهی قمشه‌ای، و مقالهٔ «پیام روحانی خوشنویسی» سیدحسین نصر (۱۳۷۴)، که بر مبنای دیدگاه سنت‌گرایان جدید خوشنویسی بود، آغازگر رویکردی نو در تبیین مبانی نظری خوشنویسی بود. دو مقالهٔ نخست از حد توصیف کلیات فراتر نرفتند، اما مقالهٔ نصر با رویکردی مشخص تعریف منسجمی از ماهیت خوشنویسی ارائه می‌دهد.

البته در این سال‌ها مقالات توصیفی فراوانی در بیان ارزش‌ها و ماهیت خوشنویسی نوشته شد، اما در هیچ‌یک روش متقن و قابل دفاعی برای شناختی نو از خوشنویسی ارائه نشد.

عوامل مؤثر بر تغییر رویکرد در مقالات خوشنویسی از دههٔ ۷۰ به بعد

از مهم‌ترین این عوامل می‌توان به پنج مورد اشاره کرد:

۱. انتشار آثار متخصصان غربی مانند آنه‌ماری شیمل، مارتین لینگز، اولگ گرابار، ریچارد اتینگهاوزن، تیتوس بورکهارت، و فرانسیس ریشار به‌زبان فارسی و آثار متخصصانی مانند دیوید جیمز، و شیلا بلر به‌زبان انگلیسی؛

۲. ایجاد رشته‌های صنایع‌دستی، هنرهای سنتی و سایر رشته‌های مرتبط در دانشگاه‌ها و تدریس مبانی تئوریک خوشنویسی و لامحاله تولید مقالات دانشگاهی و تألیف پایان‌نامه‌ها؛

۳. انتشار مجلاتی معتبر که با رویکردهایی نو به تاریخ خوشنویسی و شرح و توصیف رسالات و نقد و تحلیل آثار خوشنویسی منتشر شدند، از جمله نامهٔ بهارستان و گلستان هنر؛

۴. انتشار نسخه‌برگردان نسخه‌های خطی مهم. البته برخی از این نسخه‌برگردان‌ها متأسفانه با مقدمه‌ای غیرپژوهشی به‌قلم تعدادی از خوشنویسان منتشر شدند، و فرصت تحلیل ساختارمند آنها از بین رفت، اما برخی دیگر که با مقدمه‌ای روشمند و با تکیه بر اصول نسخه‌شناسی منتشر شدند راهگشا بودند؛

۵. برگزاری همایش‌هایی که با هدف شناخت هنرها در ابعاد گوناگون و همچنین شناخت مکاتب هنری در دههٔ ۸۰ برگزار شد بر ایجاد رویکردهای نو در پژوهش‌های خوشنویسی مؤثر بود، مانند کنفرانس بین‌المللی لوح تا لوح، همایش بین‌المللی زیبایی‌شناسی دین، همایش مکتب اصفهان، همایش مکتب شیراز، همایش مکتب تبریز.

ظهور رویکردهای نو در پژوهش‌های خوشنویسی در دههٔ ۸۰ شمسی

همان‌طور که از بررسی پژوهش‌های خوشنویسی تا دههٔ ۸۰ مشهود است، با اینکه مباحث نظری خوشنویسی تا این دهه تا حدی مورد توجه پژوهشگران ایرانی قرار گرفته است، و از این نظر با دورهٔ پیش از دههٔ ۵۰ قابل مقایسه نیست، اما تا دههٔ ۸۰ اتفاق مهمی در انتشار این‌گونه آثار رخ نداد. برخی از پژوهشگران این دوره که در حوزهٔ خوشنویسی فعال‌اند در ادامهٔ سنت پیشین به مباحث تاریخی مشغول‌اند. افرادی چون محمدحسن سمسار، محمود طاووسی، حمیدرضا قلیچ‌خانی و بعدها در اواخر دههٔ ۸۰ پژوهشگران جوان‌تری مانند کیانوش معتقدی، مهدی صحراگرد، و محمدصادق میرزاابوالقاسمی وارد عرصهٔ پژوهش‌های خوشنویسی شدند و بیشتر مباحث

معرفی نسخه و کتیبه دلمشغولی اصلی آن‌ها بود. در میان این پژوهشگران، نکتهٔ مهم این است که اکثریت آن‌ها با خوشنویسی عملی آشنا نبوده‌اند. بنابراین، در حوزهٔ نقد فنی و سبک‌شناسی خوشنویسی کمبود آشکار مشهود است. پژوهشگران دیگری از جمله کاوه تیموری نیز آثاری در معرفی خوشنویسان معاصر منتشر کردند که به هر دلیلی موفق به ارائهٔ الگوی ساختارمند نقد و تحلیل خوشنویسی نشدند.

در اوایل دههٔ ۸۰، چند مقاله و یک کتاب در حوزهٔ تحلیل و مبانی نظری خوشنویسی به‌قلم علیرضا هاشمی‌نژاد منتشر شد که در آن‌ها موضوع اصلی نقد تاریخی، و مبانی زیبایی‌شناسی و مباحث نظری خوشنویسی بود. مقالهٔ «زیبایی‌شناسی خوشنویسی» (۱۳۸۴)، کنفرانس زیبایی‌شناسی دین، کتاب آسمانی و زمینی گفتگو با آیدین آغداشلو (۱۳۸۵)، «نگاهی نو به تاریخ و تحول خط شکسته»، کنفرانس بین المللی لوح تا لوح (۱۳۸۴)، «شناخت مبانی عرفانی صفا و شأن در رسالهٔ آداب‌المشق» (۱۳۸۵)، «تأثیر عرفان در شکل گیری مبانی زیبایی‌شناسی خوشنویسی»، گردهمایی بین‌المللی مکتب شیراز و ... این مقالات در ادامهٔ راهی که در پژوهش در مبانی نظری آغاز شده بود، برخی اولین نمونه‌هایی بودند که مسائلی مانند زیبایی‌شناسی و سبک‌شناسی را مطرح کرد.

در نیمهٔ دوم دههٔ ۸۰ روند پژوهش در مبانی نظری سرعت گرفت و تعدادی مقاله و پایان‌نامه در دانشگاه‌ها و برخی نشریات معتبر منتشر شد، اما پژوهشگران جدی در این حیطه انگشت‌شمار بودند.

در این دهه، رویکردی دیگر در برخی از پژوهش‌ها سبک‌شناسی خوشنویسی بود. هرچند در معرفی خوشنویسان معاصر آثاری تألیف شد و انتظار می‌رفت در این آثار شاهد تحلیل سبک‌شناسی خوشنویسی معاصر باشیم، اما این آثار نیز بیشتر به مداهنه پرداختند و از وظیفهٔ اصلی غافل شدند. در همین دهه، چاپ نسخه‌برگردان رونق گرفت و همچنین معرفی آثار موزه‌های مهم کشور در قالب معرفی مجموعه‌ها یا نسخه‌های خطی منتشر شد و از این طریق انجام پژوهش‌هایی نویی در شناخت سبک‌ها ومعرفی هنرمندان و آثار ضرورت یافت. انتشار این‌گونه آثار در پیش از انقلاب در شکل محدود سابقه داشت، اما تأثیر آموزشی چندانی نداشت. یکی از این نمونه آثار، که انتشار آن خدمت مهمی به خوشنویسی کشور بود، مرقع رنگین بود که در سال ۱۳۶۴ از سوی انجمن خوشنویسان منتشر شد. هر چند این کتاب فقط شامل تصویر بود اما در آشنایی خوشنویسان با تاریخ خوشنویسی مؤثر بود. در دههٔ ۸۰ انتشار این‌گونه آثار رونق گرفت و در دههٔ ۹۰ ادامه یافت. برخی از این آثار مقدمه‌های بسیار تأثیرگذاری داشتند و رویکرد جدیدی به تاریخ تحولات خوشنویسی معرفی کردند. مرقع نی‌نامه با مقدمهٔ مظفر بختیار از این دست آثار بود. همچنین، سه جلد مجموعهٔ شاهکارهای هنری آستان قدس رضوی (اوایل دههٔ ۹۰) قابل ذکر است که البته ظرفیت کار اساسی‌تری در سبک‌شناسی و حتی معرفی خطوط داشت. یکی از مقالاتی که به‌نوعی شروع خوبی در سبک‌شناسی خط بود مقالهٔ کیخسرو خروش در مقدمهٔ کتاب مجموعه آثار کلهر بود که در دههٔ ۷۰ منتشر شد. البته این مقاله سبک کلهر را مستقل از تحولات تاریخی خوشنویسی بررسی کرده بود، که آسیب‌شناسی آن فرصت دیگری می‌طلبد.

اما تا پایان دههٔ ۸۰ اثر مستقلی در سبک‌شناسی خوشنویسی منتشر نشد، هرچند با شروع دههٔ ۹۰ جسته‌گریخته مقالاتی در برخی نشریات دانشگاهی با موضوع مقایسهٔ سبک‌ها منتشر شد. اولین اثر مستقل در سبک‌شناسی خوشنویسی در سال ۱۳۹۳، با موضوع سبک‌شناسی خوشنویسی قاجار، به‌قلم علیرضا هاشمی‌نژاد، منتشر شد.

اثر دیگری که در اوایل دههٔ ۹۰ منتشر شد زیبایی‌شناسی خط در مسجدجامع اصفهان به‌قلم محمدحسین حلیمی بود که هرچند در موضوع شناخت کتیبه‌ها اثر مفیدی است، اما نمونهٔ مهمی از بدفهمی در حوزهٔ زیبایی‌شناسی است. اما ضروری است این روند ادامه یابد، و، علاوه بر سبک‌شناسی و زیبایی‌شناسی که هنوز در ابتدای راه شناخت‌اند، نقد و تحلیل رویکردهای مستشرقان و نظریه‌پردازان به خوشنویسی، شناخت

ارزش‌های بصری و زیبایی‌شناختی، تبیین ساختار مبانی نقد در خوشنویسی، ماهیت خوشنویسی، ابعاد تعلیمی، ابعاد حکمی و... موضوع پژوهش‌های جدی پژوهشگران قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

با بررسی اجمالی، متوجه می‌شویم که پژوهش‌های اخیر در حوزهٔ خوشنویسی در ارتباط با تنوع موضوع و شکل پژوهش با دورهٔ اول، یعنی تا ۱۳۵۰ متفاوت‌اند. باید در نظر داشت که اساساً رویکرد به پژوهش تغییر کرده است، ضمن اینکه جایگاه پژوهش‌های تاریخی دورهٔ اول همچنان محفوظ است، اما ادامهٔ آن روش‌ها و رویکردها ما را از شناخت ابعاد گوناگون خوشنویسی دور می‌کند و اساساً در بسیاری از موارد این دو رویکرد قابل مقایسه نیست. از مهم‌ترین موانع شکل‌گیری جریان پژوهشی همه‌جانبه، به‌ویژه در مبانی نظری، علاوه بر روحیات کلی حاکم بر جامعهٔ علمی کشور در این دوره، غلبهٔ نوعی شیفتگی نسبت به بزرگان گذشته و پژوهشگران غربی و بی‌اعتمادی به پژوهشگران معاصر است. البته غلبهٔ جریان عملگرا بر فضای خوشنویسی کشور نیز در عدم شکل‌گیری جریان پژوهش در حوزهٔ خوشنویسی مؤثر بوده است. از طرفی، شناخت خوشنویسی نسبت به هنرهای دیگر دشوارتر است. در این دوره، شاهدیم که تعدادی از پژوهشگران فعال نیز به دلیل اینکه با خوشنویسی آشنا نیستند رویکرد تاریخی را برگزیده‌اند و تحت تأثیر همین ضعف برخی از آثار دچار نقصان آشکارند. رویکردهای نو در پژوهش‌های خوشنویسی هنوز در ابتدای راه است. بنابراین، منصفانه نیست که با جریانی تثبیت‌شده مورد مقایسه قرار گیرند. با این وصف، بیان این نظر کلی، مبنی بر اینکه در این پنجاه سال در حوزهٔ پژوهش در خوشنویسی کاری صورت نگرفته، بی‌تردید نتیجهٔ ناآگاهی است.

پی‌نوشت‌ها

۱. عضو هیئت‌علمی پژوهشکدهٔ فرهنگ اسلام و ایران، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران.

a.hasheminejad@uk.ac.ir

۲. برای ردیابی برخی از مقالات و کتبی که در مقاله از آن‌ها یاد شده و در منابع نیامده است، نک: حبیبی آزاد، ناهید. کتاب‌شناسی خط و خوشنویسی.

۳. بیانی، احوال و آثار، سه.

۴. همان.

۵. پوپ، سیری در هنر ایران، ج ۴، ۲۰۲۹.

۶. همان، ۱۹۶۱.

۷. همان، ۱۹۹۲.

۸. همان، ۲۰۱۵.

۹. همان، ۲۰۴۴.

۱۰. همان، ۱۹۸۷.

۱۱. همان.

۱۲. فضائلی، اطلس خط، ۱.

۱۳. همایون فرخ، سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان.

کتاب‌نامه

آغداشلو، آیدین و هاشمی‌نژاد، علیرضا (۱۳۸۵). آسمانی و زمینی (نگاهی به خوشنویسی ایرانی از آغاز تا امروز)، تهران: فرزان روز با همکاری دانشگاه شهید با هنر و فرهنگستان هنر.

آغداشلو، آیدین (۱۳۷۱). از خوشی‌ها و حسرت‌ها. تهران: نشر آتیه.

بختیار، مظفر. «شکسته‌نویسی و شکسته‌خوانی»، در: پهلوان، چنگیز، کتابنمای ایران: ۸۲- ۹۹.

بختیار، مظفر (۱۳۸۱). «کتاب‌آرایی هزارویکشب»، نامهٔ بهارستان، ش ۵، ۱۲۳-۱۳۰.

بیانی، مهدی (۱۳۶۳). احوال و آثار خوشنویسان، تهران: علمی.

پهلوان، چنگیز (۱۳۶۶). کتابنمای ایران، تهران: نشر نو.

پوپ، آرتر و فیلیس اکرمن (۱۳۸۷). سیری در هنر ایران، ج ٤، ویرایش سیروس پرهام، تهران: علمی و فرهنگی.

حبیبی آزاد، ناهید (۱۳۸٤) . کتاب‌شناسی خط و خوشنویسی. تهران: چامه.

حلیمی، محمدحسین (۱۳۹۰). زیبایی‌شناسی خط در مسجدجامع اصفهان، تهران: موسسهٔ انتشارات قدیانی.

دفتر برنامه‌ریزی و توسعهٔ کتاب... (۱۳۸۴). مجموعه مقالات همایش بین‌المللی لوح تا لوح، تهران: نشر چامه.

راهجیری، علی (۱۳۶۱). تاریخ مختصر خط و سیر خوشنویسی در ایران، تهران: انتشارات کتابخانهٔ مرکزی.

سبزواری، فتح‌الله. «اصول و قواعد خطوط ستّه»، در: مایل هروی، کتاب‌آرایی در تمدن اسلامی، ص ۱۰۵-۱۴۱.

سراج شیرازی، یعقوب بن حسن (۱۳۷۶). تحفه المحبین (در آیین خوشنویسی و لطایف معنوی آن). به‌اشراف محمدتقی دانش پژوه و به‌کوشش کرامت رعنا حسینی و ایرج افشار. تهران: نشر نقطه و دفتر میراث مکتوب.

سمسار، محمدحسن (۱۳۸۳). «احمد بن سهروردی»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷.

سمسار، محمدحسن (۱۳۸۱). «بایسنغر میرزا»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۱، ص ۳۲۵-۳۲۷.

سمسار، محمّدحسن (۱۳۷۹). کاخ گلستان، گزینه‌ای از شاهکارهای نگارگری و خوشنویسی، تهران: انتشارات زرین و سیمین.

شیمل، آنه ماری (۱۳٦۸). خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، ترجمهٔ اسدالله آزاد، مشهد: مؤسسهٔ چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی.

صفی‌پور، علی‌اکبر و طبیعی، منصور (۱۳۹۰). مجموعهٔ مقالات کنگرهٔ استاد میرزا احمد نیریزی، شیراز: ادیب مصطفوی.

طاوسی، محمود. «جایگاه فارس در هنر خوشنویسی»، در: صفی‌پور و طبیعی، مجموعهٔ مقالات کنگرهٔ استاد میرزا احمد نیریزی: ۱۵۹.

فضائلی، حبیب‌الله (۱۳۶۲). اطلس خط (تحقیق در خطوط اسلامی)، اصفهان: مشعل.

قلیچ‌خانی، حمیدرضا (۱۳۷۳). فرهنگ واژگان و اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته. تهران: روزنه.

فضائلی، حبیب‌الله (۱۳۶۳). تعلیم خط. تهران: سروش.

قلیچ‌خانی، حمیدرضا (۱۳۹۱). مجموعه مقالات خوشنویسی مکتب شیراز، تهران: فرهنگستان هنر.

مایل هروی، نجیب (۱۳۴۹). «هنر خطاطی افغانستان امروز»، هنر و مردم، ش ۹۵، ص ۱۹-۲۰.

مایل هروی، نجیب (۱۳۷۲). کتاب آرایی در تمدن اسلامی. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

هاشمی‌نژاد، علیرضا. «تأثیر عرفان و تصوف در تحولات خوشنویسی ایرانی در قرن‌های هفت تا نه»، در: قلیچ‌خانی، مجموعه مقالات خوشنویسی مکتب شیراز، ص ۳٤۵-۳۵٤.

هاشمی‌نژاد، علیرضا (۱۳۸۵). «تأملی در مبانی عرفانی صفا و شأن»، گلستان هنر، ش ۵، ص ۱۳۹-۱۴۵.

هاشمی‌نژاد، علیرضا (۱۳۸۵). «درآمدی بر مبانی زیبایی‌شناسی خوشنویسی»، فصلنامهٔ هنر، ش ۷۰، ص ۱۹۰-۱۹۷ .

هاشمی‌نژاد، علیرضا (۱۳۸۷). «قرآن‌نویسی در قرن‌های هفتم و هشتم»، پژوهش‌های اسلامی، ش۴، ص ۱۰۹-۱۳۴.

هاشمی‌نژاد، علیرضا. «نگاهی دیگر به تاریخ و علل پیدایش و تحول خط شکسته»، در: دفتر برنامه‌ریزی و توسعهٔ کتاب، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی لوح تا لوح، ص ۲۰۷-۲۲۲.

هاشمی‌نژاد، علیرضا (۱۳۸٤). «معرفی یکی از قدیمی‌ترین کتیبه‌ها به‌خط نستعلیق»، مطالعات ایرانی، ش ۷، ص ۲۴۵ -۲۵۸.

هاشمی‌نژاد، علیرضا (۱۳۹۳). سبک‌شناسی خوشنویسی قاجار. تهران: فرهنگستان هنر و دانشگاه شهید باهنر کرمان.

هروی، میرعلی (۱۳۸۰). مرقع نی‌نامه، با مقدمهٔ مظفر بختیار، تهران: نشر دانشگاهی.

همایون‌فرخ، رکن‌الدین (۱۳۵۰). سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان. تهران: هیئت امنای کتابخانه‌های عمومی کشور.

الهی قمشه‌ای، حسین محی‌الدین (۱۳۷۰). «شأن و صفا (نگاهی به رسالهٔ آداب‌المشق میرعماد)»، فصلنامهٔ چلیپا، ش ۱ .

یارشاطر، احسان. خوشنویسی (از سری مقالات دانشنامهٔ ایرانیکا). ترجمه و ویرایش پیمان متین. تهران: امیرکبیر. ۱۳۸۴

یوسفی، غلامحسین. «خط و خطاطی»، فصلنامهٔ هنر، ش ۳۱ (۱۳۸۱): ۶۹-۱۰۰ .